بتاریخ پنجشنبه ۲۴ رمضان المبارك سنه ۱۳۲۸

نشریه

۱۳۲۸

روزنامه ایست اخلاقی و ادبی و مسلك مستقیمش تربیت نسوان و دوشیزه کان و تصفیهٔ اخلاق زنان است .

محل اداره

طهران خیابان علاء الدوله نمره ۲۴

صاحبهٔ امتیاز و مدیره

خانم دکتر کحال

سر دبیر ع. صفوت

مقالاتیکه با مسلك جریده موافقت دارد

پذیرفته خواهد شد

مکاتیب وارده بصاحبانشان مسترد نمی شود

اعلانات سطری یك قران

قیمت اشتراك

	یکساله	شش ماهه	سه ماهه
طهران	۱۲ قران	۷ قران	۴ قران
ولایات داخله	۱۵ قران	۹ قران	۵ قران
ممالك خارجه	۷ فرانك	۴ فرانك	...

تك نمره طهران ۴ شاهی

سایر ولایات ۵ شاهی

عجالتاً هفته یك نمره طبع

و نشر خواهد شد

پس از ارسال سه نمره اثمان دریافت میشود

اخطار

بمردان و جوانان

اگرچه درآداب اجتماعیه مابی مبالاتیهای بسیاری هست ولی بعضی از آنها برای هیئت اجتماعیه مایك لکهٔ ننك و لوث پستی و دنائت است . یکی ازاین بی‌مبالاتیهائیکه از ابتدا حکمفرما بوده و در این اوقات اخیر متأسفانه انبساط یافته رو بازدیاد است همانا بچشم بدنکریستن جوانان و مردها بمخدرات و بانوان محترمه است . مردهای ما حرمت و احترامی را که حسب‌الدیانه و نزاکت مجبور از رعایت آن بزنان میباشند ، فراموش‌کرده ازخاطر بیرون‌می‌نمایند وحتی بعضی اوقات بیکا نکان هم اینعادات رذیله را عیب می‌کوبند . این عادات پست و دون فطرتانه را که از خصلت مردانکی دوراست باکمال جدیت با تمام قوای موجوده خود اعتراض کرده و براین خوی زشت نفرین می‌کوئیم. اگر بعضی ازنسوان موجب گستاخی و تشویق مردان شوند باز هم مزیت مردانکی آنست که از شرم عمل ناپسند دیگری سرخی خجلت برویشان نشسته و با وقر و سکونت باشند .

از دیگر و باید هرکودکی را بنظر نیك‌نگریست و اخلاقیش باید دانست که حسن تربیتش از جمله واجبات میباشد . این نتیجه که از نقطهٔ نظر دینی است از حیث اخلاق و معنویات هم وضع و تلقینش در حق طفل تازه زاییده شده مساعد می باشد .

از حیث ترقیات علمی و مدنی نیز این‌قاعده عمومیت دارد : طفل در حین ولادت‌معصوم متولد میشود . بنا بر این باید گفت که در حسن تربیت اطفال باید کمال اعتنارا رعایت کرد و رعایت این نکته واجب‌است . تربیت از گهواره شروع و تا قبر همراه است . ترقیات مدنیه و علمیه زمان یك قاعدهٔ عمومی دیگر را هم قبول کرده‌است که ما بستی راستی و درستی را در علم و حکمت ، نیکی و خوبی را در وجدان ، سعادت و آسایش زندگانی را در عدالت هیئت اجتماعی یافت . این دستور یکی از اصول تربیه خوب‌است . نقطهٔ نظر ما آنست که ظلم و ستمهائی را که می‌بینیم ، ذلت و خواریهائی را که مجبوراً متحمل میشویم ، جنگها ، اختلالات و تبدیلاتی را که مشاهده می‌کنیم تا وقتی که بیك اسلوب منفح و پاکیزهٔ نرسیده‌ایم کم کنیم ، از اثر تعقیب چندین عصرهٔ همین‌قوهٔ تکامل‌پروراست که امروز ما در مقابل خود یك «قدرت» مستولی را مشاهده کرده و میبینیم که بما آمرانه می گوید :

« تربیت از آغاز گهواره‌گی طفل شروع کرده و تا مزار همراه انسانیست ! »

چطور میتوان درمقابل این قوهٔ هزاران هزار را بمقام وقوف و ادراك رسانده‌است بی‌قید ماند و گفت که :

« این طفل است ، هنوز نمی‌فهمد ! »

اطفال اولین مقلدین طبیعت هستند و ذهن کودك آئینه بی‌زنك و غباری را میماند که تمام اوضاع اطوار و اخلاق ما باکمال وضوح و روشنائی در صفحهٔ آن نقش میکیرد و ما وقتی که پیش اطفال خورد سال خودمان بیك عمل زشت و ناهنجاری می پردازیم اگر کسی بگوید که پیش طفل خوب نیست ، بیدرنك جواب میکوئیم که : «نمی‌فهمد!» در صورتیکه هرگاه بنظر دقت بنگریم در چهرهٔ طفل همان اعمال زشت ما بصورت کوچکی نمایان و

تربیت از گهواره تا لحد همراه‌است

در شریعت مبین اسلامی یك حسن‌ظن اساسی موجود است که از قرار آن هرطفل تازه مولودی مسلم محسوب میشود . (کل مولود یولد علی فطرة الاسلام . . . . الخ)

بالاخره اطفال مقلد همان کردار های ناپسند ما می شوند . و حتی اینکه در سر زبان‌های ما افتاده است که : - مگر نمی فهمد ؟ چطور نمی فهمند ؟ مگر زادهٔ انسان نیست ؟ اینهم یکی از تجاربی است که پس‌از قرنهای متمادی غفلت بدست آمده‌است .

تربیت از هنگامی شروع میشود که طفل درگهواره بسر میبرد . اساس تربیت را میتوان گفت که در خانواده است . و یا بطور عوام فهمانه باید اقرار نمود که تربیت طفل را همان خانواده اجرا می نماید . دراینجا لازم‌است که ما برای اثبات مناسبت و ارتباط تربیت با خانواده و لزوم واهمیت مراعات آن اندکی از ترقیات فکری و تجربیهٔ زمان را ذکر کنیم :

۱ — یکی از سبب های عمدهٔ که ایران را از ترقی باز داشت همانا این بود که ما بخطایا و خبط های خودمان که سالها درمیانمان حکمفرما ئی داشت هیچ بی نبرده و منتهای ترقی خیالی انسانیت‌را رد کرده و هیچ اعتراف ننمودیم که رفاه و سعادت و خوشبختی ابتدا در خانواده برقرار میشود وسر منشاء نیکبختی و خوشی ابتدائاً از خانواده و عائله شروع میکند . در صورتی که سعادت و رفاهیت مخصوصاً در خانواده برای انسان حاصل میشود هیچ دیده نشده‌است که اطفال یك خانوادهٔ خوش باعمال و اعمال زشت بپردازند و یا کرد حرکاتی کردند که موجب بدبختی و زوال انسان میکردد ازینروست که تربیت اطفال ابتدائاً بایستی در یك مرکزی اجرا شود که آن مرکز هم عبارت ازخانواده است . خانواده سرچشمه هرگونه سعادت و فضیلت و منبع و منشاء قوای ملیه‌است .

۲ — ما هرقدر دربی تفتیش وجستجوی آن برآئیم که آیا وسیلهٔ پرورش اهالی ، رساندن مردم باوج آرزوهای حسنه ، تامین آسایش محروم ماندگان چیست ، بالاخره فقط یك وسیلهٔ ابتدائی می یابیم که تنها وسیلهٔ رسیدن بمقصود میکردد . آن وسیله عبارت از پدر و مادر است . فقط قلب پدر و مادراست که موجب تربیت و پرورش نوع انسان میباشد . بلکه دخالت مادر دراین امر بیشتراست .

تمام امور دنیائی در بدو امر تابع فضیلت و عصمت و پاکی مادرهاست . خانواده تابع مادر بوده و تمام محاسن و معایب خانوادهٔ از منشاء مادری ناشی میشود .

۳ — حقیقت تربیت همانا حرمت گذاشتن و احترام کردن و رعایت شئون ودرجات اشیاءاست تربیت و سایر فضایل آن عبارت از ادب و حیائی است که موجب اکمال محاسن علوی و فضایل نیکو میکردد . تمام این فضایل و محاسن را تنها معلم نمی تواند بیاموزد . باید قدری تأمل کرد که آیا رقت قلب و حس وجدانی را که پایه و مایهٔ حسن اخلاق و رکن معنویات‌است انسان از کجا فرا میکیرد ؟ آیا آن حسن ادب و عرفانی را که نشانهٔ پاکی انسان شمرده می شود از کجا میتوان

وداع

احمد - ۲۵ ساله

صغرا - ۳۵ ساله ، معشوقهٔ احمد

زینده - ٤۰ ساله ، از دوستان صغرا

صحنهٔ اول

« اطاقی‌است تا اندازهٔ آراسته و مزین . بعداز ظهر در یکی از ساعات نزدیك غروب است ، صغرا خانم تنها در یك صندلی بازو داری غریق‌است . ساکن و افسرده ، دیدگانش فرو رفته ابر دود غلیان اطرافش را احاطه دارد . — زینده خانم . »

زینده خانم (داخل‌اطاق شده) - تنهائی؟. (دستش را بسمت صغرا دراز میکند .)

صغرا خانم (مثل اینکه از یك خواب عمیق بیدار شده باشد ، بپا ایستاده و دست زینده خانم را می فشرد) - آری تنها . . .

زینده - از دم در میکذشتم ، ناکاه بخاطرم آمد که خیلی وقت میشود تورا ندیده‌ام . . . هان حالت چطوراست ؟ (می‌نشیند)

صغرا خانم (بجای‌خود نشسته) - خوب.

زینده - خوب است ؟... (با دقت بروی مخاطبش نکریسته) خوش هیچ نیستی... خیلی‌ضعیف و بسیار افسرده‌ات می‌بینم . کوئی هوش شدهٔ... راست بکو . . .

صغرا - راستش‌همین‌است ... خوش هستم.. خویش را خوشتر می بینم ... هماندرها... خوب، اما تو چطوری ؟

آموخت ؟ از کتاب‌هاست ؟ از درس های صحیح است ؟ از عبارات وکلماتی‌است که ذاکره‌های مکتبی حفظ میکنند ؟ خیر ، از هیچ یك اینها نیست مقصود ما بوسیلهٔ هیچ یك از این اقدامات حاصل نمی شود ! این وسایل فایده ندارد ! درك این فضایل و کسب این محاسن در داخل همان محیط اجتماعی میشود که انسان در آنجا زندگی میکند و اخلاق حسنه از جائی بدست میاید که نشو و نمای انسان ابتدا در آنجا حاصل میکردد . یا بعبارة اخری تمام محاسن ازخانواده و عائله است .

علم و معرفت در مدرسه و دبستان کسب میشود ، اما تربیت از در و مادر بدست میاید . معلمین تربیت اطفال مادران و خواهرانند . مداوای جراحات اجتماعی ما بسته بحسن اخلاق زنهای ماست ، اگر زنها و نسوان اندکی صاحب اخلاق حمیده بشوند ، میتوان امیدوار شد که جراحات ما کم کم رو بهبودی گذاشته و امراض اجتماعیان بواش بواش معالجه میشود . انسانهای آینده مارا بخوبی تربیت میکنند و حسن خلق را از کودکی و صباوت در ذهن اطفال راسخ می‌نمایند از همین جهتاست که باید نسوان خودشان مربی اطفالشان باشند و بدست دایه ها نسپرند ، طفل را فقط باید هنگام بمدرسه سپردن از خود جدا کرد

پس وقتی تربیت اخلاق و ادبی اطفال تابع اخلاق و احوال مادران و همشیره‌گان باشد باید دانست که ایا آن مادران و خواهران را اخلاق و اطوار چیست ؟ باید فهمید که ایا ایشان هم خودشان را حاضر کرده‌اند که بایفای اینخدمت به پردازند ؟ زنهای ما آیا دارای آن قوهٔ هستند که اطفال را بطوری تربیت کنند که طبعاً و وجداناً آزاد باشند و فکرشان همیشه در صدد اقدام باشد ؟ آیا این مادر های ما طوری تربیت شده‌اند که بتوانند اطفال را براستگوئی ، حق پسندی ، عدالتخواهی معتاد سازند ؟ آیا دارای چنان قوهٔ هستند که اطفال خود را قوی ، نترس ، واقف بحقوق اجتماعی و مدنی ، صاحب عزم ، مستقیم‌الرأی ، ثابت الفکر بار بیاورند ؟ آیا میتوانند اطفال را قسمی‌بپرورانند که فکر ارتقا و تکامل در مغزهایشان جایگیر شده باشد ؟ آیا میدانند که طفل را طوری تربیت کنند که عازم تقلیب و تجدد دنیا و بالاخره انسان بشود !

باکمال تأسف بایدگفت که: خیر !...

پس بهمین جهت فوق‌الذکر واجباست که ابتدا در تکامل وارتقای مادران و همشیره‌گان خودمان بکوشیم . مادران باید بطور قطعی بدانند که دنیا همواره بدین وضع کنونی باقی نمی ماند ، چنانچه امروز را وضع صد سال قبل نمانده‌است . عالم هانا بسمت فضیلت و سعادت سیر میکند و ماراست که وجداناً اینقاعده را بپذیرفته و بنا بر آن حرکت کنیم . باید غیرت کرد که آیندهٔ ما پیروز و قابل افتخار بشود و تنها وسیلهٔ رسیدن باین‌مقصودهم حسن‌تربیت نسوان واولاد های ماست .

ع . صفوت

زینده - راحت ، ارام ، خوشبخت ...

صغرا (بتبسم) - بسیار خوب !...

« پس‌از قدری سکوت »

زینده - پس کویا تنها هستی ... (یك مرتبه) آن پسر کجاست... اینجا نیست ؟...

صغرا (با انفعال و خجلت) - آن پسر ؟ تورا بخدا ، نامش را بکو...

زینده - احمد ... (باستهزا) احمدخان ...

صغرا - مادرش از شیراز آمده ، بدیدنش رفته است .

زینده - (با تبسم مسخره آمیزی) — کلفت باین بود ، میکفت که تمام سه روز است که اینجا نیامده ... (بخنده) سه روز میشود که پیش مادرش‌است ؟!...

صغرا (بتندی) - این دیکر چه‌خنده‌داشت؟ توقع دارم ...

زینده - هیچ ... خیلی چیزها دراینجا هست خندهٔ اینجا برای تواست ...

صغرا - من ؟ برای چه ؟!...

زینده - چونکه ... (ناکاه بپا ایستاده پس از اندکی سکوت) ... بدبخت ، ازین بتنوا ، بعداز همهٔ چیزها این جوانك احمقت کرد ...

صغرا (عصبانی) - امروز هیچ حال این حرفها را ندارم ...

زینده - البته ، شبههٔ نیست ... اینرا می دانم که امروز خیلی بدبخت و تیره روز هستی ... اما مرا که از صحبت نمیتوانی منع کنی ؟...

صغرا - خیلی خوب ، صحبت کن ! ...

فی مراثیة المرحوم المبرور المغفور النائب السلطنه
(عضد الملك علیرضا خان نورالله مرقده)

اف بر این دنیای دون و وین جهان کج مدار
نیست پر لوح وجود او بکلی اعتبار
بس بزرگان را که اقدس بوده واشرف بدند
پرتو از اشراف ایام و زمان در روز کار
حامی دین مبین و ناشر هر عدل و داد
دستگیر هر فقیر و ناصر خورد و کبار
نائب سلطان ایران داد خواه ملك ودین
آنکه از دانش فلك در ماتم وی سوگوار
هست دلها از غمش بر آتش سوزان کباب
دیدها اندر عزایش همچو نیسان اشکبار
رفت از دار فنا و کرد ایران را یتیم
بی پدر ماندیم در عالم بحال خوار وزار
رحمت حق باد بر روح روانش تا ابد
در بهشت جاودان مأوای او از کردکار
آن جهان جود رحمت وآن مهین بحر سخا
آنکه بذلش عام را شامل نهان و آشکار
آن یگانه کو هر بحر شرف بدروه صدف
این جهان بی بقا را تا به بیند جهر یار
در جوار رحمتش بفتاقت در شهر صیام
شدقرین وهم نشین باسروران هفت و چهار
هم خدا از وی رضا وهم علی از وی رضا
زانکه با حق بود و با خاصان حق لیل ونهار
تا قیامت باد باقی با شرف این دودمان
حق ذات پاك اقدس حضرت پروردگار
باد باقی در جهان ابنای ذوالاکتاف او
هر یکی با حشمت و با شوکت و با اقتدار
پرده داران حریمش را خدای لم یزل
بر بساط هفت و عصمت بدارد بر قرار
این کینه شهره خانم دکتر از روی نیاز
می‌کنند این مسئلت از حق الی روز شمار
صاحب روز نامهٔ دانش بود این خادمه
درج شد انجا که خواندش پرشهر و دیار
مغفرت خواهند نیکان پسر ان غفران مآب
تا که نام نیك نیکان خود بماند یادگار
ماند نام نیك ، اسم نیك ان جنت مکان
از صفات طیباتش در جهان یکصد هزار
گر بماند نام نیك از آدمی اندر جهان
به‌ز گنج و ماند بعالم قصرهای زر نگار
بیش از اینم حد گفتن لیست ورگویم سزاست
زانکه باشد بنده را تمجید مولا افتخار

کلمات حکمت آمیز

زن هر چیزی را عفو می‌کند ، فقط کسی که ویرا نپسندد بخشیدن نتواند .

حالاتی که درین دنیا موجب سعادت حال است ، صحت وجود ، رفاهیت حال و اندکی هم عشق و محبت است .

فقط ازین موضوع بگذر !... حرف دیگر ...

زینده - خیر ، خیر ، بر عکس از همین مسئله... مخصوصاً از همین مطلب صحبت می کنم - اسکر راستشرا بخواهی - امروز اصلا برای همین آمده‌ام . امروز آمده‌ام که از چیز های خیلی تلخ صحبت کنم ، صغرا . . .

صغرا - رنج بیهوده ... کوش که نمیدهم !

زینده (بهیجان آمده) - کوش نمیدهی ؟ از همین‌است که بدینحال پریشان دچار شده‌ای ! برای همین حرف نشنیدن ، خفیف شمردن هرکس و هر حرفاست که ازین فلاکت خلاکت و پریشانی گرفتار و بگرداب بلای دیگری مبتلا گشتی . . . (کمکم با حرارت تر) تأمل کن ، این سه سال آخری زندگانی تو مثل یك گرد بادی بود ! چه گرد باد مخنی که انسانیت ، زینت ، سعادت و ثروت و سامانت را بباد هبا داد و برد وازبیشگاه خیال و آرزویت هم معدوم و نابود داشت . تو دیگر آن صغرای دیرین نیستی ! تو دیگر آن صغرا خانمی نیستی که آن زندگانی نیکو و با سعادت و قوهٔ حیات لاشی از صدهزار تومان ثروت را دارا باشی و بایك شوهر متبسم غیوری باوج بالای آرزومندی ارتقا یابی !... (بتلخی) قدری بیشتر تامل کن تو اکنون زنی هستی که زوج مشروعت ترکت کفته هیچ چیزی نیستی ، هیچ ... حال که تو را بدین روزگار می‌نگرم - مطمئن باش - مثل آنست که یك پرتگاه عمیقی در برابرم مجسم باشد و سرم دور میزند . . .

صغرا (عصبانی) - ساکت ، خاموش ،

بالاترین ذوقها تحصیل علم و عرفان است . تحصیل علم و عرفان را چنانچه مرتبهٔ افراطی نیست . ندامت و پشیمانی هم ندارد .

حسد ابر انبوه کتبی را میماند که مقام هدهٔ درجات لیاقت دشمن را حائل میشود .

زیبائی و خوش صورتی کلی را ماند که عطرش را دوا می نباشد همینکه اندک عطر آن مؤانس دماغ شد دیگر بوئی از آن شنیده نمیشود .

زیبائی صورت منتها تا مرحلهٔ چهل عمر بیاید ولی نیکوئی سیرت لایزال است و همیشه دوام یابد .

وسیلهٔ رابطهٔ وپیوستگی بالاتر از کریستن دو نفر باهمدیگر تصور نمیشود .

خواستن ، یعنی تصرف فکر وذهن معشوق . دارای همان فکر وتصور شدن ، بهمان چشم نگریستن وبا قلبش حس نمودن و بالجمله تبدیل طبیعت کردن ومانند آن شدن است .

جمله های لطیف

زوجه :

زوجه ، رفیق همیشگی شاهراه زندگانی ، انیس دائمی روح است .

زوجه ، شریك رنج وتعب ، بهره یاب خوش وبدی وشعف ، آئینه جلوه‌گاه حسیات قلب است .

زوجه ، عبارتی از وجودی دیگر وقلب دیگر یك قلب است .

زوجه ، یك حیاتست که بزندگانی دیگری آمیخته ، قسمت دیگر یك وجود و فرشته ایست که شهپالهای سعادت را بپرواز حیات بشری گشوده .

مقدس و باکترین محبت هائی یك فرد ، روحانی ترین احساسات یك انسان بزوجه اش انحصار می یابد .

زوجه ، پیکریست که مجسم عشق است وملکی است که نمونهٔ شفقت را می نمایاند .

زوجه ، بزرگترین مدار سعادت قلب بشری وبالاترین هدیه پروردگار بانسان است .

توالت

طایفهٔ اناث در تمام اطراف واکناف دنیا دارای یك حس و یك امل و آرزو میباشند . این حس همانا نایل شدن بمحبت شوهر است . بدون محبت سعادت خانواده امکان ندارد . انتظام احوال زن و تعطر و آرایش که جالب نظر شوهر باشد لازم است . ازینروست که لزوم رعایت آداب آرایش و توالت از اوامر شرعیه شمرده میشود .

نکار خانم

ازشاعره های استانبول

خانم ! . . . درچه خیالی هستید ؟ این جامه کلکون را از بر خود برکنید ! لباسی دربرکنید که رنگش پسندیده شوهر شما باشد وباعث سرور خاطرش شود تا تبسم نمای دوستی ومحبتش شوید . آن شوهر یکه در رنج ومحنت شریك وانباز شماست و باهم یکی و همسر هستید ! ابتسام میمون زوجیت وشوهریتی و

کفتم که امروز حال شنیدنت را ندارم . خواهش میکنم . . .

زینده (با تهوری شدیدتر) - اه ، خیر ، دهانم را مبند ! مرا ساکت مکن ! . . . سه سال است . من ، خواهر معنوی تو هستم ، من از تو بزرگترم و مثل مادرت هستم . تمام رذالت کاریهایت را نگریسته و بیطرف ماندم ، همینقدر و تماشا میکردم ودم نمیزدم . زمانی که تو درباغهای شاه عبد العظیم ، ییلاقات شمیران ، باغها ، تفرج گاهها خیابانها به بی قیدی مشت مشت پول می پاشیدی من تمام حرص ، حرارت ، حرمان ، شدتم را در دل خونینم پنهان داشتم و خاموش نشستم . لبهایم را بهم می فشردم که مبادا حرفی ، کلمهٔ زده باشم ، همین طور ، میگذرد ، میگذرد ! » کفتم و انتظار کشیدم ... اما چیزی نگذشت که تند باد تو بیك پسر وذل پستی . . .

صفرا (بطور تمنا) - اوخ خواهش دارم .

زینده (حرف خود را قطع نکرده) - بکمالت ملوث و خنده های ظاهری این پسر که یك صرصر . . .

صفرا - بس است ...

زینده - بس است ... بلی ، بس است . من هم همین را میگویم که بس است . این دست و دامنت دوات کرداب ... حالا تو در پنجهٔ این طلب کاران هستی که بدر خانه ات هجوم کرده ، اطرافت را گرفته و از گریبانت چسبیده اند . از آنطرف هم گرفتار کسی هستی که تورا هیچ ، هیچ نمی خواهد و هرگز تورا نخواسته است و بالاتر از هم

بجاذبهٔ حال خود وآرایش ملکوتی خویش منورمیدارید! محبوب ماندن چرا؟ برای اینکه سالنان بجهل رسیده است؟!... آفتاب هنگام غروب نیز یك حسن محبت آمیز دیگری دارد! همیشه آرزو کنید که بوسیلهٔ زیبائی چهره اسباب سعادت شوی خودتان را که استناد گاه مقدس شماست فراهم داشته وملاطفتش نمایید!..

خانمهائی که سامعهٔ روحشانرا بدین آهنگ غنی فرا میدهند، هیچگاه فریب نخواهند خورد.

نگار خانم.

مکتوبات

اظهار تشکر و اعتراض

نمره اول روزنامه دانش را با کمال شوق قرائت نموده نمیدانم با چه زبان اظهار تشکر از خانم هائی که این گونه خدمات نسبت بملت خود میفرمایند بنمائیم چون تاحال روزنامه که مفید بحال نسوان باشد نداشتیم و زنها باید بفکر خانه داری و بچه داری و شوهر داری بوده باشند خواندن این روزنامه برای آنها بسیار با فایده است مسلم است تا میتوان باید سعی نمود که زنهای مملکت تربیت شوند بجهت آنکه اگر مردها اسباب آسایش وراحتی در خانه از برای آنها فراهم نباشد ممکن نیست بتوانند خدمت بملت کنند و بکار های مملکت بپردازند و دست و دل آنها در بی هیچ کاری نخواهد رفت امیدوار هستیم که تصاعد مشفقانهٔ روزنامه دانش راجبان

ودل خریده ودستور العمل خود قرار دهند ولی پس از اظهار تشکر و امتنان یك خواهش از مدیر محترمه روزنامه دانش مینماید خوب است بعوض خاطر نشان نمودن مخازه اطلسهای مادام و طوریهای خوب بروکراسی بجهت لباسهای ساده وطنی فرمایند که خانم ها بتوانند لباسهای خود را پارچه وطنی قرار دهند که تایك اندازه منفعت بخودمان برسد پولی که این قدر کمیاب است در عوض این پارچهای بی دوام بخارج نرود در صورتی که پارچهای ابریشمی در مملکت خود مان برای لباس زنان موجود است البته تا میشود باید از همان پارچها خرید و پوشید و راه دکان اطلس مادام وطوری رکنرباد گرفت خانم حاجی میرزایحی

دانش

از اظهار تشکر شما نسبت باین نامه محقر سپاس گذاریم و امید که بتوانیم بوسیله نامه خودمان در تصفیهٔ اخلاق وتربیت معنوی خواهران خود حتی المقدور بکوشیم. اعتراض شما درباره درج اعلانات قابل تشریح است: اعلانات درتمام جرایند درج میشود وعمومیت دارد. ولی باید دانست که هیچگونه مادرخیال تشویق وتحریص خانمها بخریدن امتعه بی فایده، نبلزوم نبوده و نیستیم فقط اعلانی داده اند ما هم درج کرده ایم ما را ابداً قصد تحریص خانمهای محترم باین هوی و هوسهانیست. درشمارد های آینده مخصوصاً برای اجابت سؤال شما بتشریح پارچهای وطنی و ملبوسات

از تو دوری هم میکنند. و پیش مردی که از تو روگردان شده است خوار و زبون هستی. زنی میمانی که بازیچهٔ امواج دریا شده و یك تنهارمق برایت مانده. بیا، نصیحم را گوش کن، هرچه را بمنو، راهنمائیهایم را بپذیر... دست همشیره‌ات را بگیر... بین که چگونه نجاتت می دهد و بکدام ساحل سلامتت میرساند. صغرا، آیا نمیخواهی که بزیر سایهٔ مهربانی و محبت شوهرت بازگردی و روی دوستی، راحت، سفید بختی، خوشی اولین را ببینی؟

صغرا - خیر هنوز هم اورا میخواهم!

زینده - اما، ای بیخبال، هر روز با شد از تو جدا میشود. چندی نمیگذرد که این محبوب تو، تورا مثل کهنه دور می اندازد. بلکه از همین حالا. از همین حالا... وقتی سه شب باشد که پیش تو نیامده باشد. دیگر... با یك زن دیگری...

صغرا (هیجانی) - خیر، هرگز، باین، باین متحمل نمیشوم! همینقدر... میدانم که در خانهٔ... مادرش...

زینده - پیش مادرش است؟ (بخندهٔ مجبوری) اما تو چطور اینقدر وقع را باور کردی طفلکم؟...

(بطور مسخره) پیش مادرش!...

صغرا (بتهور) - پیش مادرش!...

« بعد از کمی سکوت »

زینده (باشدت. میخواهد بیرون بیاید) - اگر اینطوراست پس خداسپردیم. (وقتی که می خواهد خارج شود پرکشته یك حرفی میزند. گویا نمیتواند. دورا سخت بهم زده و میرود.)

بازمانده دارد ع. صفوت

سادهٔ که ازخود ملباشد برداخته و بانوان محترم را بعمل کردن تشویق مینمائیم

تعزیت و تسلی

صبر و ظفر هردو دوستان قدیمند
بر اثر صبر نوبت ظفر آمد

چنانکه خاطر مبارك از حسیات نوع پرستانه ما فرزندان ایران مسبوق است

و میدانید که ما ایرانیان برادران و خواهران دینی وطنی خودرا همیشه دوست میداریم .

از اینرو دراین زابه حادثه فوت مرحوم جنت ورضوان مکان میرزا حسن بن محمد فوق‌العاده متألم ومتأثرم وهم آواز میشویم و شرکت خود را بتوسط این ورقه ابراز مینمایم

مصیبت شما مصیبت من است حزن و اندوه را دارم

چه عضوی بداد اورد روزگار
دیگر عضو هارا نماند قرار

وامیدوارم که این احساسات نسوانرا بمواقع لازمه ابلاغ فرموده وشرکت اندوه والم مرا نسبت به برادر خودتان یعنی برادر دینی وطنی من نیز بپذیرید

ما نسوان اگرچه متمدن وتربیت شده گان درشمار نیامده‌ئیم لکن همیشه وطن دوست و نوع پرست بوده‌ایم وبالاخص نسبت بمدیره محترمهٔ روزنامه دانش مامت اقتضا نموده که در واقع داد محبت و نوع پرستی را داده اند و خدمت بزرگی در عهده خود گرفته اند ونمی توان بنهان کرد

از خدای واحد متعال مسئلت مینمائیم که صبر جمیل واجر جزیل مرحمت فرماید از برای سایران درجه‌ئیست که کمتر نفس ازعباد وبنده‌گان بان درجهٔ نایل میشوند مقام صابران اعلی المقام است

الذین اذا اصابتهم مصیبة قالو انا لله وانا الیه راجعون اولئك علیهم صلوات من ربهم واولئك . . . الایه

مکن ز گردش گیتی شکایت ای دانش
که زود میگذرد هر مصیبتش کم وبیش

مدیره مدرسه اجباء دخترانه

دانش

از اشتراك شما بمصیبت مدیره دانش درفوت مرحوم برادرشان که باعث تعطیل یکهفته روزنامه شد نهایت اظهار تفکرات مینمائیم . خیلی باید معلوف بود که همگی درغم والم یکدیگر اشتراك می ورزیم .

معما

یك کلمه پیدا کنید که مرکب از چهار حرف باشد که اگر حرف سومش بعد از حرف اول بگذارید و معکوساً خوانده شود همان کلمه اولی بشود و در هر دو صورت یکی از تقسیمات زمان را معنی بدهد

کسانیکه درست حل این معما را بکنند برای اولی در قرعهٔ که کشیده میشود سه ماه روزنامه ما و برای دومی آنوقت یك ماهه آن تقدیم میکردد

اعلان

محکمه کلی این خادمه ملت در خیابان جلیل آباد بود جانبه کافی لسابق همه روزه قبل از ظهر صوای جمعه در جزء اداره روزنامه دانش ازبرای پذیرائی مرضای چشم حاضرم

خانم دکتر کمال

اعلان

دکان تحتانی اداره دانش همه نوع لباسهای زنانه ومردانه بمد تازه و ازروی کتاب سفارش بکمال خوبی دوش واجرت مناسب دوخته میشود چون این دکان تازه خیاطی شده است اعلان نمودیم برادران عزیزانه وابراهیم

دواخانه مرکزی

مسیو شورین مسیو بوناطی
دواساز مخصوص اعلا حضرت همایونی
طهران

در خیابان ناصریه

ادویه مخصوص بجهت تجزیه هر نوع از اشیاء و فروش عمده هر قسم از دواجات و ابهای معدنی و لوازمات عکاسی و اسباب جراحی و عطریات و سایر دواهای مخصوص

مطبعهٔ « فارس » طهران